



یادداشت

آسیب‌شناسی چرخه نشر در ایران؛

وقتی نویسنده، «دلال» اثر خویش می‌شود

نوشتن، در ذات خود یک کنش خلاقانه و انتزاعی است؛ اما در فضای کنونی نشر ایران، این کنش به طرز عجیبی با چالش‌های زمینی و مادی گره خورده است. نویسنده امروز، پیش از آنکه با «واژگان» درگیر باشد، درگیر «بوروکراسی نشر» است. گزارش پیش رو، واکاویِ این حقیقت تلخ است که چگونه تعامل میان ناشر و نویسنده، از یک همکاری فرهنگی به یک فرآیند فرسایشی بدل شده است.

۱. وقتی ناشر، «چاپخانه» می‌شود نخستین چالش ساختاری، تغییر ماهیت ناشر است. در مدل‌های سنتی، ناشر شریک استراتژیک نویسنده بود؛ اما امروز، بسیاری از ناشران به «چاپخانه‌هایی با نام نشر» تبدیل شده‌اند. وقتی ناشر هزینه‌ی چاپ را از نویسنده دریافت می‌کند، عملاً تعهدات ذاتی خود (مانند پخش، تبلیغ و برگزاری رویداد) را سلب کرده است. این مدل «سرمایه‌گذار-نویسنده»، نه تنها کیفیت آثار را فدای سودِ آنی ناشر می‌کند، بلکه نویسندگان تازه‌کار را در چرخه‌ای از توهم حرفه‌ای‌گری اسیر می‌کند که خروجی‌اش، کتاب‌هایی بی‌مخاطب در انبارهاست.

۲. فرآیند انتخاب اثر، امروزه بیش از آنکه بر مدار «استاندارد ادبی» بچرخد، بر مدار «سلیقه‌ی ناشر» می‌چرخد. تحمیل سلیقه شخصی به متن و وادار کردن نویسنده به «پسندِ بازارِ ناشر»، بزرگ‌ترین ضربه به پیکره خلاقیت است. در این فضا، نویسنده به جای کشفِ زبانِ شخصی خود، سعی می‌کند «سفارش نویسی» کند تا شاید بختِ چاپ به او رو کند. این‌گونه است که نقدِ سلیقه‌ای، جای نقدِ تخصصی را می‌گیرد و روح ادبیات در تکرارِ الگوهای پرفروشِ ناشران، رنگ می‌بازد.

۳. کتاب‌های ویژه قربانیِ گسستِ تصویر و متندر ادبیات کودک، متن و تصویر دو بالِ یک پرده‌اند. اما در بسیاری از قراردادهای فعلی، نویسنده عملاً از «حقِ نظارت» بر تصویرگری محروم است. انتخابِ تصویرگر توسط ناشر (بدون در نظر گرفتن پیوندِ ارگانیک با متن) باعث می‌شود کتاب، تکه‌تکه و ناهماهنگ جلوه کند. نویسنده‌ای که ماه‌ها برای جهانی‌سازی یک قصه زحمت کشیده، ناگهان با تصویری مواجه می‌شود که نیتِ داستانش را نقض کرده است؛ و این، یعنی مرگِ مخاطبِ کودکِ امروز.

۴. تلخ‌ترین بخش این روایت، تنهاییِ نویسنده باشد. چرخه توزیع و بازاریابی که باید از وظایف اصلی ناشر باشد، اکنون بر دوش نویسنده سنگینی می‌کند. از برگزاری جشن امضا تا تبلیغ در فضای مجازی و چانه‌زنی با کتاب‌فروشی‌ها؛ نویسنده امروز یک مدیرِ روابط عمومیِ ناکام است. این فقدانِ مسیرِ حرفه‌ای، باعث شده تا تازه‌کارها با تن دادن به مسیرهای غیرحرفه‌ای، نه تنها سرمایه مادی، بلکه «اعتبارِ ادبی» خود را نیز قربانی کنند. نتیجه‌گیرِ آنچه در بازار نشر ایران شاهدیم، گذار از «ادبیاتِ هنرمندانه» به «صنعتِ ناقص الخلقه» است. نویسنده نباید تنها باشد. تا زمانی که ناشران از جایگاه «شریک فرهنگی» به «فروشنده خدمات چاپ» تنزل یابند، و تا زمانی که نویسندگان به جای حمایت، با قراردادهای غیرشفاف مواجه باشند، ادبیات نه در مسیرِ رشد، که در مسیرِ انزوا حرکت خواهد کرد. راه برون‌رفت، بازگشت به اخلاقِ حرفه‌ای و بازتعریفِ نقشِ ناشر به عنوان «کاشف و مروجِ هنر» است، نه تنها «مجریِ چاپ». ■

📍 در سال‌های اخیر انتشار غیرقانونی کتاب‌ها در فضای مجازی افزایش یافته است. این مسئله چه تأثیری بر اقتصاد نویسندگان گذاشته و چه راهکاری برای مدیریت آن وجود دارد؟

انتشار غیرقانونی آثار فرهنگی، پیش از هر چیز به حقوق نویسنده آسیب می‌زند. نویسنده برای تولید یک اثر سال‌ها زمان صرف می‌کند، اما گاه نسخه‌های غیرمجاز بدون رعایت حقوق مادی و معنوی او منتشر می‌شوند و بخش مهمی از منافع اثر از میان می‌رود.

این مسئله نه تنها به نویسندگان، بلکه به ناشران قانونی و سرمایه‌گذاران واقعی حوزه فرهنگ نیز آسیب می‌زند و نظم اقتصادی نشر را مختل می‌کند.

خوشبختانه در زمینه مالکیت فکری و حقوق معنوی، قوانین و ظرفیت‌های حقوقی قابل قبولی وجود دارد، اما مشکل اصلی در اجرای کامل این قوانین و آگاهی بخشی نسبت به آنهاست. تقویت فرهنگ احترام به حقوق مؤلف و اجرای دقیق قوانین موجود می‌تواند بخش مهمی از این آسیب را کاهش دهد.

📍 به نظر شما چه سیاست‌ها و حمایت‌هایی می‌تواند به بهبود وضعیت معیشتی و حرفه‌ای اهل قلم کمک کند؟

معیشت نویسندگان را نمی‌توان جدا از وضعیت کلی اقتصاد و فرهنگ جامعه تحلیل کرد. با این حال، برخی کارها می‌تواند به بهبود شرایط حرفه‌ای اهل قلم کمک کند.

اجرای دقیق قوانین مالکیت فکری، تقویت تشکل‌های صنفی، حمایت هدفمند از آثار ارزشمند، توسعه بازار کتاب و افزایش دسترسی عمومی به محصولات فرهنگی از جمله این راهکارهاست. همچنین ضروری است که سیاست‌های فرهنگی بیش از گذشته به تولید محتوا و اندیشه اصیل توجه کنند، زیرا سرمایه اصلی هر جامعه‌ای در نهایت سرمایه فکری آن است.

📍 با توجه به تحولات فناوری و فراگیر شدن هوش مصنوعی، رشد کتاب‌های الکترونیک و صوتی و تغییر سبک مصرف فرهنگی، آینده حرفه نویسندگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من آینده نویسندگی را روشن می‌بینم، هرچند شکل و شیوه آن در حال تغییر است. فناوری بسیاری از فرآیندهای تولید، ویرایش و انتشار محتوا را متحول کرده است، اما نیاز انسان به اندیشه، روایت، تحلیل و خلاقیت همچنان باقی است.

هوش مصنوعی می‌تواند دستیار بسیار توانمندی برای نویسندگان باشد و سرعت و دقت کار آنان را افزایش دهد، اما تولید اندیشه اصیل، تجربه زیسته، نگاه خلاق و روایت انسانی همچنان در قلمرو انسان باقی خواهد ماند.

بنابراین آینده از آن نویسندگانی است که بتوانند در کنار بهره‌گیری از فناوری، ارزش افزوده فکری و خلاقانه تولید کنند.

📍 جنابعالی معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودید و با مشکلات روزنامه‌نگاران و نویسندگان آشنایی خوبی دارید. چه پیشنهادی برای اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در رشته‌های مترجمی، ادبیات، روزنامه‌نگاری و ... دارید؟

رسانه در جهان امروز از مهم‌ترین و اثرگذارترین عرصه‌های زندگی اجتماعی است و هیچ نظام سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی نمی‌تواند خود را از رسانه بی‌نیاز بداند.

برخی مشاغل رسانه‌ای نسبت به گذشته دچار تحول شده‌اند. برای مثال، ترجمه‌های ساده و عمومی تا حد زیادی تحت تأثیر فناوری قرار گرفته‌اند، اما در مقابل، نیاز به تحلیل‌گران محتوا، ویراستاران حرفه‌ای، گزارشگران میدانی، پژوهشگران رسانه، برنامه‌سازان خلاق، مصاحبه‌کنندگان حرفه‌ای و متخصصان داده و محتوا روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

به باور من، مزیت اصلی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در آینده نه در حفظ اطلاعات، بلکه در توانایی تحلیل، روایت‌گری، مسئله‌شناسی و تولید معنا خواهد بود. اینها توانایی‌هایی هستند که هنوز هیچ فناوری نتوانسته جایگزین کامل آنها شود. از این رو کسانی که می‌خواهند در عرصه رسانه و فرهنگ موفق باشند، باید خود را با تحولات جدید هماهنگ کنند و به طور مستمر بر دانش، مهارت و قدرت تحلیل خود بیفزایند. ■

در حالی که هوش مصنوعی رقیب نویسنده نیست؛ رقیب نویسندگی سطحی، تکراری و فاقد خلاقیت است. همین سامانه‌ها نیز برای ادامه حیات خود به داده‌ها و محتوای ارزشمندی نیاز دارند که حاصل پژوهش، تجربه و خلاقیت نویسندگان و اندیشمندان است.

به همین دلیل معتقدم هرچه به سمت تولید محتوای عمیق‌تر و تخصصی‌تر حرکت کنیم، نقش نویسنده نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. آنچه ممکن است کم‌رنگ شود، نویسندگی ماشینی و تکرار اطلاعات موجود است، نه نویسندگی خلاق و اندیشه‌محور.

📍 مهم‌ترین مشکلات اقتصادی و معیشتی نویسندگان و مترجمان در حال حاضر چیست و این مسائل چه تأثیری بر تولید آثار جدید دارد؟

پیش از هر بحثی درباره معیشت نویسندگان، باید درباره جایگاه حرفه‌ای نویسندگی توافق داشته باشیم. وقتی در بسیاری از ساختارهای رسانه‌ای و فرهنگی، نویسندگی دیگر به عنوان یک حرفه تخصصی شناخته نمی‌شود، طبیعی است که نظام حمایتی و اقتصادی متناسب با آن نیز شکل نگیرد.

امروز یکی از مشکلات اصلی، تنها مسئله درآمد نیست؛ بلکه کاهش منزلت حرفه‌ای نویسندگی نیز هست. بسیاری گمان می‌کنند که تولید متن کاری آسان و قابل جایگزینی است، در حالی که نویسنده واقعی برای هر اثر ساعت‌ها مطالعه، تأمل، تحقیق و بازآفرینی انجام می‌دهد.

در چنین فضایی، آثار سطحی و کم‌هزینه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و نویسندگان جدی کمتر فرصت دیده شدن پیدا می‌کنند. نتیجه این روند، کاهش انگیزه برای خلق آثار ماندگار و عمیق است. اگر در فضای فرهنگی کشور معیارهای تشخیص و ارزش‌گذاری آثار فاخر تقویت نشود، طبیعی است که تولید آثار جدی نیز با دشواری بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

📍 وضعیت قراردادهای نشر و حق التألیف در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا این ساختار توانسته حقوق حرفه‌ای نویسندگان را به شکل مناسبی تأمین کند؟

واقعیت این است که هنوز ساختار قدرتمند و فراگیری برای حمایت از حقوق حرفه‌ای نویسندگان وجود ندارد. روابط میان نویسنده و ناشر یا برخی رسانه‌ها عمدتاً بر پایه توافقی‌های دوجانبه است و در بسیاری از موارد سهم نویسنده متناسب با زحمتی که برای تولید اثر متحمل شده نیست.

برای مثال، وقتی حق تألیف بر اساس درصدی از قیمت پشت جلد محاسبه می‌شود و شمارگان کتاب نیز بسیار محدود است، درآمد حاصل از آن تناسب چندانی با زمان، دانش و انرژی صرف‌شده برای تولید اثر ندارد.

از سوی دیگر، افزایش هزینه‌های کاغذ، چاپ، توزیع و سایر خدمات نشر نیز شرایط را دشوارتر کرده است. با این همه، نویسندگان خلاق و صاحب اثر همچنان بزرگ‌ترین سرمایه خود را در اندیشه و توان تولید محتوا می‌بینند؛ سرمایه‌ای که در بلندمدت ارزش خود را حفظ می‌کند.

📍 برخی کاهش تیراژ کتاب‌ها را به کاهش سرانه مطالعه نسبت می‌دهند. به نظر شما چه عواملی بیشترین نقش را در تغییر الگوی مطالعه در جامعه داشته‌اند؟

به گمان من بیش از آنکه با کاهش مطلق مطالعه مواجه باشیم، با تغییر الگوی مطالعه روبه‌رو هستیم. فضای مجازی، کتاب‌های الکترونیکی، کتاب‌های صوتی و شبکه‌های اجتماعی بخش مهمی از نیازهای اطلاعاتی مردم را تأمین می‌کنند.

البته هیچ‌یک از این ابزارها نمی‌توانند جای مطالعه عمیق کتاب را بگیرند، اما واقعیت این است که شکل دسترسی به دانش و اطلاعات تغییر کرده است. جامعه امروز کمتر دچار فقر اطلاعات است و بیشتر با آشفتگی اطلاعات مواجه است. حجم انبوه داده‌ها گاه احساس دانایی ایجاد می‌کند، بی‌آنکه به فهم عمیق منجر شود. از سوی دیگر، افزایش قیمت کتاب نیز بر کاهش خرید آن تأثیر گذاشته است. با این حال، توسعه کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های دیجیتال و فضاهای مطالعه می‌تواند بخشی از این مشکل را جبران کند و زمینه بازگشت به مطالعه عمیق‌تر را فراهم آورد.